عصمت پیامبر (ص)

پیش از بعثت

جعفر سبحانی



بسم الله الرحمن الرحیم

عصمت پیامبر(ص) پیش از بعثت

نویسنده:

آیت الله العظمی جعفر سبحانی (دام ظله)

ناشر چاپی:

شما

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

عصمت پیامبر(ص) پیش از بعثت

مشخصات کتاب

جعفر سبحانی

نمایه سازی قبلی :نمایه سازی قبلی

شماره کتابشناسی ملی :ایران

شماره بازیابی : ۸۵-۲۹۲۸۳

عنوان و نام پدیدآور : عصمت پیامبر اعظم (ص) پیش از بعثت

منشا مقاله :شما ،ش ۴۷۹ ، ۲۵ شهریور ۱۳۸۵: : ص ۱۲

،ش ۴۸۰ ، ۱ مهر ۱۳۸۵: : ص ۱۲

توصیفگر : محمد (ص)، پیامبر اسلام

توصیفگر : سیره معصومین توصیفگر : عصمت پیامبران منابع مقاله :www.payambareazame.ir

پنج دستاویز مخالفان عصمت

اشاره

بحثهایی عمیق و گسترده‌ای که پیرامون عصمت پیامبر (ص) پس از بعثت انجام گرفت، پیراستگی او را از خلاف و گناه کاملاً ثابت نمود.گروهی از بداندیشان که در صفحه زندگی پیامبر خاتم، نقطه سیاهی نجسته‌اند، به فکر افتاده‌اند که برای او پیش از بعثت نقطه ضعفی جستجو کنند تا شاید بتوانندعصمت او را در تمام دوران عمر متزلزل سازند.و در این مورد، آیات پنجگانه‌ای را دستاویز خود قرار داده و به مرام خود استدلال نموده‌اند که ما در این جلد مجموع آیات مربوط به عصمت پیامبر را مورد بررسی قرار دادیم، ولی شایسته است برای تکمیل بحث این پنج آیه را نیز که همگی مربوط به زندگی وی پس از بعثت است مطرح نموده و مخالف را خلع سلاح کنیم اینک مجموع این آیات به ترتیب مطرح می گردند:

سوره الضحی، آیه ۶

«و وجدک ضالاـ فهدی»قرآن در سوره «الضحی» پیامبر (ص) را به عنوان یک فرد «ضال» معرفی می کند و این معرفی مربوط به دوران کودکی و جوانی او است، آنجا که می‌فرماید:«الم یجدک یتیماً فاوی و وجدک ضالا فهدی و وجدک عایلا فاغنی» (الضحی آیه‌های ۶ – ۸): «آیا ترا یتیم نیافت و پناه داد وضال یافت و هدایت کرد تهی دست یافت و توانگر نمود.»پیش داوران، لفظ «ضال» را به معنی گمراه در امور دینی تفسیر کرده و آن را معادل «کفر»، «شرک»، و... می‌دانند و می گویند: پیامبر در مرحله‌ای از عمر بر همین حالت بوده ولی در پرتو نعمت الهی، هدایت یافت و بر هدایت مردم گمارده شد.پاسخ:ما در توضیح آیه از احتمالات متعددی که فخر رازی در تفسیر خود یاد کرده صرف نظر کرده و به توضیح آیه می‌پردازیم.لفظ «ضال» در لغت عرب در موارد سه گانه به کار می‌رود:۱- گمراه ۲- گمشده ۳- گمنام. و آیه را به هر یک از سه احتمال تفسیر کنیم، خدشه‌ای بر ساحت مقدس و عصمت پیامبر وارد نمی‌شود، مشروط براینکه در تفسیر آیه، صبر و حوصله به خرج دهیم تا به حقیقت برسیم:الف: «ضال» به معنی گمراه: گمراهی در انسان به دو صورت متصور است:۱- انسان پاسی از عمر خود را در شرک و کفر، یا گناه و نافرمانی بگذارند و

آئینه روح او کاملاً تاریک و تیره گردد و در آیه «غیر المغضوب علیهم ولا الضالین» لفظ «ضال» در همین معنی به کار رفته است. در این مورد، ضلالت یک حالت وجودی و سایه و تاریکی است که بر روح و روان انسان حاکم می‌گردد و تیرگی برروشنی عقل و خرد،چیره می‌شود.۲- انسانی که هنوز چند صباحی از عمر او نگذرد ولی در مسیر شکوفایی نیروی فکری و عقلی قرار گیرد، یعنی انسانی که دوران صباوت و کودکی خود را می‌گذراند، به یک معنی «ضال» یعنی فاقد هدایت است در این مورد ضلالت یک حالت وجودی و یک وصف ثبوتی در روح و روان او نیست، بلکه کاملاً جنبه عدمی دارد و مقصود این است که فعلاً فاقد هدایت است و اگر وضع به همین منوال پیش رود، به ضلالت به معنی نخست که حالت تیرگی در روح است، منجر می‌گردد.هرگاه مقصود از «ضال» در آیه، «گمراه» باشد، مقصود یک چنین ضلالت است، ضلالتی که بازگشت آن به فقدان هدایت است، نه حالت تیرگی و سیاهی دل وناپاکی روح و روان.گواه بر این سخن، این است که آیه در مقام بیان نعمتهایی است که خداوند جهان در دوران کودکی به پیامبر خود ارزانی داشته است، یکی از آن نعمتها این است که او در رحم مادر بود که پدر را از دست داد، در سن شش سالگی بود که مادرش درگذشت، در این شرایط سخت خداوند به او پناه داد و با کمال عزت در آغوش گرم جد بزرگوار خود «عبدالمطلب «و عموی گرامیش ابوطالب بزرگ شد.او در آغاز زندگی «فاقد هدایت» بود زیرا هیچ موجودی بالذات دارای کمال نیست و هر کس و هر چیز، هر چه دارد از خداوند بزرگ دریافت کرده است، و اگر لطف او نبود، هیچ انسانی راه به مقصد نمی‌برد، موسی بن عمران خدای جهان را به فرعون چنین توصیف می‌کند: «ربنا الذی اعطی کل شیء خلقه ثم هدی» (طه - ۵۰)خدای ما، خدایی است که آفرینش هر موجود را به او عطا کرده سپس او را هدایت نموده است.بنابراین، آیه به حکم گفتگو پیرامون نخستین دوران زندگی پیامبر (ص) است و ناظر به فقدان هدایتهای ذاتی است و هدایت هر موجودی حتی پیامبر گرامی از جانب او است و یک چنین ضلالت نمی‌تواند معادل با شرکت باشد، بلکه به معنی فقدان کمال است که بالذات واجد آن نبود و خدا به او لطف فرمود و این فقدان از نخستین لحظه پیدایش انسان در رحم، آغاز می‌گردد و به تدریج هدایت الهی جای آن را می‌گیرد و هر چه انسان روبه رشد رود هدایت الهی نیز با او همگام می‌گردد، و پیامبر گرامی نیز از این اصل «مستثنی» نبود، و از لحظه‌ای که شایسته دریافت هدایت الهی شد از درون و برون در پوشش آن قرار گرفت.از سخنان علی (ع) کاملاً استفاده می‌شود که آغاز این هدایت از لحظه‌ای بود که وی از شیر گرفته شد آنجا که می‌فرماید: «ولقد قرن الله به من لدن ان کان فطیما اعظم ملک من ملائکته یسلک به طریق المکارم و محاسن اخلاق العالم لیلا و نهاراً» [۱] .خداوند از روزی که پیامبر، از شیر گرفته شد، بزرگ‌ترین فرشته را با او همراه ساخت تا راه بزرگواریها و خویهای نیکو را به او بنمایاند».خلاصه: هدایتی که در آیه «و وجدک ضلا فهدی» آمده، همان هدایتی است که در گفتگوی موسی با فرعون، آمده است که فرمود: «اعطی کل شیء خلقه ثم هدی» هدایت و راه‌یابی هر انسانی افاضه‌ای است و همگی از جانب خدا می‌باشد و افاضه چنین هدایتها گواه بر کفر و شرک و نافرمانی از فرمان نیست، و ضلالتی هم که از کلمه «ضال» استفاده می‌شود همان زمینه‌های «خسرانی است که همه انسانها را شامل است و همگی محکوم به آن می‌باشند، ولی گستردگی این «خسران» مانع از آن نیست که هدایت الهی از لحظاتی که به انسان درک و فهم می‌دهد آن را بی اثر سازد چنان که می‌فرماید: «ان الانسان لفی خسر الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات» (العصر - ۱ و ۲).: «همه انسانها در ضرر و زیانند مگر کسانی که ایمان آورند و عمل صالح کنند».زمینه خسران در همه انسانها وجود دارد، و اگر پذیرای هدایت الهی شد اثر آن خنثی می‌گردد و در غیر این صورت قوه خسران و زمینه‌های آن حالت فعلیت به خود می‌گیرد همچنان که زمینه‌های ضلالت در همگان وجود دارد و هدایت الهی، اثر آن را از بین می‌برد، ولی متمردان، به آن فِعْلیت و تحقق و ثبات می‌بخشند چنان که می‌فرماید: «فمنهم من هدی الله و منهم من حقت علیه الضلالهٔ» (نحل آیه ۳۶).«خداوند گروهی را هدایت کرد، و برای برخی دیگر ضلالت، لازم و ثابت شد.و در آیه دیگر می‌فرماید: «فریقاً هدی و فریقاً حق علیهم الضلالهٔ» (اعراف - ۳۰).«گروهی را هدایت ولی گروهی به خاطر عدم بهره‌برداری از هدایتهای الهی، ضلالت و گمراهی دامنگیرشان

شد.بنابراین، در سیر معنوی انسان هدایت و ضلالت به این صورت تجلی می کند.نخست، ضلالت و خسران ذاتی است که بازگشت آن بـه فقـدان کمـال است، و این حکم بر سراسر «عـالم امکـان» حـاکم است.آنگـاه هـدایت و راهنمـایی الهی است که از مجاری گونـاگون سراسـر وجود بنـدگان و اشـیا را فرا می گیرد.مردم در برابر این هـدایت بر دو نوعنـد، پـذیرای لطف الهی، وناپـذیر، گروه نخست زمینه‌های ضـلالت‌های ذاتی و خسـران طبیعی را از بین می‌برنـد، ولی گروه دوم، بر آن ثبات و اسـتواری می‌بخشـد.و در آیه مورد بحث، مقصود از ضلالت در کلمه «ضالاً» همان ضلالت نخست، و مقصود از هدایت در کلمه «فهدی» همان هدایتهای تکوینی و تشـریعی است ولی مقصود از «ضـلالت» در «حقت علیه الضـلالهٔ» همان حالتی است که برای انسان پس از رد هدایت الهی دسـت می‌دهـد و تیرگی و تاریکی فضای روح را فرا می گیرد.ضـلالت نخست لازمه وجود امکانی است و هیـچ موجود ممکن نمی‌تواند پا از آن فراتر نهـد، در حـالی که دومی عیب و مـایه نکوهش و موجب مجازات است و انسان در قبول و عـدم آن کاملاً مختار و آزاد است.ب – ضـال به معنی گمشـده: در لغت عربی گاهی این واژه به معنی شـخص و یا متاع گمشـده به کار می‌رود و این یک معنی رایجی است که در فقه و حـدیث برای آن شاهـد فراوان است.در فقه اسـلامی بـابی است به نـام «جُعـاله» که در آن بـاب می گـویند شخصـی که کالای او گمشـده می‌توانـد به صورت کلی – نه با فرد مشـخص – قرارداد ببنـدد و بگویـد: «من رد ضالی فله کذا»:«هر کس شـیء گمشـده مرا پیـدا کنـد و به من باز گردانـد، برای او چنین پاداشـی است». در این عبارت «ضاله» به معنی گمشـده است، عرب به شتران سرگردان در بیابانهـا «ضوال الابـل» می گوینـد، گویـا گمشـده و صاحب آن از پی اطلاع است؛ ابن منظور در لسان العرب می‌نویسـد: عرب کلمـات حکیمـانه را «ضـاله» می‌گویـد و در حـدیث آمـده است: «الکلمـهٔ الحکیمـهٔ ضالـهٔ المؤمن».«سـخنان حکیمانه گمشـده مؤمن است زیرا انسان پی‌گمشـده‌ای می‌رود که گرانبها و ارزنده باشد و اگر چیز بی ارزشـی از او گم شود آن را تعقیب نمی‌کنـد.بنابراین هیچ بعید نیست که آیه ناظر به تاریخ دوران صـباوت پیامبر (ص) باشد که در «شـعاب مکه» گم شده بود و اگر رحمت الهی شامل حال او نگشته بود، جان خود را از دست می داد، و تاریخ حیات او بر چنین وضـعی گواهی می‌دهد. [۲] .ج – ضال به معنی گمنام: این واژه در لغت عرب به معنی گمنام و مخفی وپنهان به کار می‌رود، در زبان عرب می گویند «ضل الشـیء، ای خفی و غاب» در قرآن از زبان مشـرکان منکر معاد نقل می کند: «أ اذا ضـللنا فی الارض أ اِنّا لفی خلق جدید» (سـجده – ۱۰).«آیا آن روز که در زمین مخفی و پنهان شـدیم باز در آفرینش جدیدی خواهیم بود؟».ابن منظور در «لسان العرب» بر وجود این معنی در لغت عرب شواهـدی را نقل می کنـد. در این صورت احتمال دارد که مقصود از «ضال» گمنامی و ناشـناختگی او باشـد که به وسـیله فیض نبوت ونزول وحی «بلنـد آوازه شده»، و آیه «ورفعنا لک ذکرک» که در سوره بعد آمده است گواه بر این معنی می‌باشد و این دو سوره از نظر مشامین کاملاً به هم مربوط می‌باشند و سوره دوم، به تعلیل مطالبی که در سوره نخست آمده است می‌پردازد.هرگاه مقصود از لفظ «ضـال» گمنـامی و ناشـناختگی باشـد در این صورت مقصود از «فهـدی» هـدایت پیامبر نیست، بلکه هـدایت مردم به سوی پیامبر است و در حقیقت ترکیب آیه چنین است: «فهدی الناس الیک =مردم را به سوی تو هدایت نمود» و تفسیر سوم از برخی از پیشوایـان معصوم نقل شـده است. [۳] .بـا توجه به هر سه تفسـیر می توان گفت در آیه کوچکـترین اشـاره‌ای به نظریه پیشـداوران درباره عصـمت پیامبر (ص) نیست، و کسانی که از آن برداشت نادرست می کنند، جهتی جز شتابزدگی در تفسیر آیه ندارد و اگر با صبر و حوصله پیش روند، مشکلات آیات برطرف می گردد.

سوره مدثر، آیه ۵

«فـالرجز فـاهجر»قرآن به پیـامبر در سوره «مـدثر» دسـتور می‌دهـد که از «رجز» اجتنـاب ورزد، اگر مقصود از آن «بت» باشـد، خطاب دوری از آن، چه معنی می‌دهـد؟ چنـان که می‌فرمایـد:«یا ایها المـدثر قم فانـذر و ربک فکبر و ثیابک فطهر و الرجز فاهجر ولا تمنن تستکثر و لربک فاصبر» (مدثر – ۱ – ۷).: «ای جامه به خود پیچیده! برخیز، بیم ده، خدای خود را بزرگ شمار، و جامه خود را پاک

کن، و از «رجز» دوری جوی، منت مگذار تا فزونی جویی و برای خدا صبر و شکیبائی پیش گیر.پاسخ:لفظ «رجز» در زبان عرب در موارد سه گانه زیر که شاید همگی از جزئیات یک معنی وسیع و کلی باشند، به کار می‌رود:۱- عذاب ۲- آلودگی ۳- بت.اکنون هر سه احتمال را در تفسیر آیه یادآور می‌شویم تا روشن شود که در هیچ کدام گواهی بروجود لغزش فکری در پیامبر (ص)، قبل از بعثت نبوده است.الف - «رجز» به معنی عذاب: توضیح اینکه «رجز» به کسر «را» نه بار در قرآن وارد شده و در مجموع، مقصود از آن «عذاب» است جز یک مورد، و موارد آنها را فهرست‌وار یادآور می‌شویم:بقره /۵۹، اعراف /۱۳۴، و ۱۳۵ و ۱۶۲، انفال /۱۱، سبأ /۵، جاثیه /۱۱ عنکبوت /۲۹.ولی همین لفظ به ضم «را» فقط یک بار وارد شده، است و آن همان آیه سوره «مدثر» است که هم اکنون به توضیح آن می‌پردازیم و هر سه احتمال را مطرح می‌نماییم:الف: «رجز» به معنی عذاب: اگر مقصود ازآن «عذاب» باشد هدف دوری از اعمالی است که مایه عذاب می‌گردد و این نوع خطاب نشانه وجود زمینه‌های نزدیکی به وسایل عذاب در پیامبر نیست تا با عصمت او سازگار نباشد، زیرا خطابات قرآن جنبه عمومی دارد و آنجا که به شخص پیامبر خطاب می‌نماید، مقصود تعلیم دیگران و تفهیم عموم ملت است مانند قول معروف «ایاک اعنی واسمعی یا جارهٔ =به تو می گویم، بشنوای «جاره» (نام زنی است).این نوع سخن گفتن، از بلاغت خاصی برخوردار است و هر نوع تبعیض را از میان بر می‌دارد و همه مردم می گویند جایی که عزیزترین انسان دارای چنین خطاب و تکلیف باشد، حساب ما پاک است.شما از این طریق می‌توانید بر هدف بسیاری از خطابهای قرآن که در آغاز نظر، با عصمت او سازگار نیست، دست یابید از باب نمونه قرآن درباره «مضرات شرک» و اینکه مایه تباهی کلیه اعمال نیک می گردد، پیامبر را مورد خطاب قرار می‌دهد تا تمام مشرکان جهان حساب خود را ببرند و می‌فرماید: «لین اشرکت لیحبطن عملک» (زمر - ۶۵).: اگر شرک ورزی همه اعمال نیک تو تباه می گردد».این خطاب به پیامبر (ص) است ولی مقصود امت و هدف، تربیت کلیه انسانهاست.ب: رجز به معنی آلودگی ظاهری: اگر مقصود از این واژه آلودگی ظاهری باشد جز یک دستورالعمل چیز دیگری نخواهد بود، - مثل اینکه به پیامبر دستور دهد که نماز بگزار - و برخی می گویند: مقصود از آیه همین معنی است به گواه اینکه از ابن مسعود نقل شده که می گوید: ما با پیامبر در مسجدالحرام بودیم، ابوجهل وارد شد و گفت آیا در میان شماکسی هست که این چیز آلوده را بر محمد پرتاب کند فوراً مردی برخاست و آن را گرفت و به سوی پیامبر (ص) پرتاب کرد. [۴] .و اگر مقصود آلودگی روحی و اخلاقی باشد که از صفات زشت دوری جوید، مفاد آن همان است که در معنی نخست: (عذاب)، یادآور شدیم و این خطابها جنب تعلیمی دارد.ج: رجز به معنی بت و صنم: فرض کنیم که مقصود از آن «بت» است هر چند ثابت نیست که یکی از معانی آن بت باشد، بلکه ظاهر این است که این لفظ معنی گسترده‌ای دارد به معنی «آلوده» که بت نیز یکی از جزئیات آن است مانند قمار و ادوات و آلات آن که قرآن از آنها و شراب به لفظ «رجس» تعبیر آورده است آنجا که می‌فرماید: «انماۀ الخمر و المیسر و الانصاب والا زلام رجس من عمل الشیطان» (مائده - ۹۰).: «شراب و قمار و بت پرستی و «ازلام» (یک نوع بخت آزمایی) پلیدی است و از کارهای شیطان به شمار می‌رود».همان طور که «رجس» با معنی وسیع خود بر همه اطلاق می گردد همین «رجز» نیز این حالت را دارد.حالا ما فرض کنیم که «بت» از معانی مستقیم این لفظ است و مقصود از آن در آیه همین است ولی دستور به دوری از بت، شاهد بروجود بت‌پرستی در مخاطب که خطاب به او جنبه کلی و قانونی و جهانی دارد، نیست؛ زیرا همان طور که یادآور شدیم خطابهای قرآن همگی از مقوله: «ایاک اعنی واسمعی یا جارهٔ» است.شاهد این گفتار این است که در ظرف نزول این آیه نه تنها پیامبر بت را نمی‌پرستید (و هیچ گاه به دور بت نگشته است) بلکه در آن زمان کمر همت بر بت شکنی بسته و در اوج مبارزه با مشرکان و بت‌پرستان بوده است.

سوره شوری، آیه ۵۲

«و کذلک او حینا الیک رَوحاً مِنْ امرنا ما کنت تدری ما الکتاب ولا الایمان ولکن جعلناه نوراً نهدی به من نشاء من عبادنا وانک

لتهدی الی صراط مستقیم»: «بر تو نیز بسان گذشتگان از پیامبران، روحی را به فرمان خود وحی کردیم و تو پیش از آن نمی‌دانستی که کتاب و ایمان چیست؟ ولی آن نوری را قرار دادیم که هر کس از بندگان خود را بخواهیم با آن هدایت می کنیم، تو نیز به راه راست هدایت می‌نمایی».مخالفان عصمت جمله «ما کنت تدری ما الکتاب ولا الایمان» را شاهد بر آن گرفته که پیامبر (ص) پیش از وحی، فاقد ایمان بود، و در سایه وحی ایمان آورد، و حال فاقد ایمان، از نظر عصمت، روشن است.این گونه افراد، پیشداورانی هستند که قبلاً مدعا را می‌سازند سپس به دنبال دلیل آن می‌روند و گرنه با اندکی دقت در مفاد آیه با توجه به آیات مشابه، می توان به هدف آیه پی برد، و از جدال و ستیز با رجال وحی و آموزگاران الهی یعنی زبده‌ترین انسانهای جهان، دست برداشت اینک قبلاً نکاتی را یادآور می‌شویم:نکته اول: از «روح» که به پیامبر وحی شده است همان قرآن است و اگر خدا قرآن را روح می‌خواند برای این است که قرآن مایه حیات اخروی انسان است، همان طور که روح در این جهان مایه حیات دنیوی است و قرائن موجود در خود آیه و ما قبل آن، این معنی را کاملاً تأیید می کنند.زیرا مهم‌ترین محور بحث در سوره شوری همان مسأله «وحی الهی» است که به صورت یک فیض معنوی از آغاز آفرینش انسان تا زمان پیامبر خاتم (ص)، جریان داشته است. [۵] .گذشته براین، در آیه ما قبل، طرق سه گانه سخن گفتن خدا با پیامبران مطرح گردیده چنان که می‌فرماید:«و ما کان لبشر ان یکلمه الله الا وحیاً او من وراء حجاب او یرسل رسولاً فیوحی باذنه مایشاء انه علیّ حکیم» (شوری - ۵۱): «در شأن خدا نیست که با بشری سخن بگوید مگر از طریق وحی (القاء به قلب) یا از پشت حجاب (همان گونه که با موسی در طور سخن گفت) و یا رسولی (مانند جبرئیل) می‌فرستد که به اذن او (خدا) آنچه را بخواهد وحی می کند او بلند مقام و حکیم است».علاوه بر این آیه «وحی کردن روح را» بر پیامبر، بر وحی روح بر سایر پیامبران عطف می کند و می‌فرماید: «و کذلک او حینا روحاً من امرنا»: یعنی همچنان که بر پیامبران پیشین وحی کردیم بر تو نیز به فرمان خود وحی نمودیم. از اینکه وضع پیامبر را بر وضع پیامبران پیشین عطف می کند و می‌فرماید: بر تو نیز مانند گذشتگان «روحی» وحی کردیم، می‌توان به خوبی حدس زد که مقصود از «روح» سخن خدا و کلام او است؛ در پیامبر اسلام به صورت قرآن و در پیامبران دیگر به صورت صحف و تورات و انجیل و زبور.خلاصه با توجه به سه مطلب می‌توان فهمید که مقصود از روح، وحی الهی است.۱- محور اساسی بحث در سوره، مسأله وحی است.۲- آیه ما قبل، طرق سخن گفتن خدا را با بشر، توضیح می‌دهد.۳- آیه مورد بحث گفتار خود را با جمله «و کذلک» آغاز می کند و وضع پیامبر را با وضع پیامبران پیشین یکسان معرفی می کند. در این صورت به طور اطمینان می‌توان گفت: «روحی» که به پیامبر وحی شده است همان قرآن و معجزه جاودان او است.در برخی از روایات «روحا» به «روح القدس» تفسیر شده است ولی این تفسیر با ظاهر آیه مطابق نیست زیرا آیه می گوید: «ما به تو روحی را وحی کردیم» و روح، در آیه به حکم اینکه مفعول «اوحینا» است چیزی است که وحی شده است در حالی که روح القدس وحی کننده و پیام رسان نه وحی شده. [۶] .جمله: «ما کنت» و یا «ماکان» در زبان عرب غالباً درجایی به کار می‌روند که گوینده بخواهد امکان و توان، و یا شأن و شایستگی را از چیزی نفی کند و قرآن نیز این نوع جمله‌ها رادر همین مقوله به کار برده است که نمونه‌هایی را یادآور می‌شویم:الف: «و ما کان لنفس ان تموت الا باذن الله» (آل عمران - ۱۴۵).: «ممکن نیست نفسی بمیرد مگر به اذن خدا».ب: «ما کان لنبی ان یَغُلّ» «آل عمران ۱۶۱).: «در شأن پیامبر نیست که خیانت ورزد».ج: «و ما کان للمشرکین ان یعمروا مساجد الله» (توبه - ۱۷).: «بر مشرکان نیست که مسجدهای خدا را تعمیر کنند».د: «ما کنت قاطعهٔ امراً حتی تشهدون» (النمل - ۳۲).: «بر من شایسته نیست که بدون حضور شما (در چنین امر خطیری) تصمیم بگیرم.با توجه به این اصل، معنی جمله «ما کنت تدری ما الکتاب ولا ایمان» این است که اگر ما به تو وحی نمی‌کردیم در تو ای پیامبر، امکان آگاهی از کتاب، و دست‌یابی برایمان نبود.نکته سوم: ظاهر آیه این است که پیامبر پیش از وحی قرآن، نسبت به کتاب و ایمان، فاقد درایت و آگاهی بود و پس از نزول آن، بر علم و آگاهی دست یافت اکنون باید دید آن کدام نوع آگاهی از کتاب و ایمان است که فقط در گروه نزول وحی است و شأن پیامبر و هیچ انسانی نیست که بدون کمک وحی بر آن دست یابد و آگاهی از آن فقط و فقط در گروه نزول وحی امکان‌پذیر

می‌باشد. دراین جا دو احتمال وجود دارد:الف: آگاهی مربوط به اصل نزول کتاب و اصل ایمان به خدای یکتا.ب: آگاهی مربوط به مضامین و محتویات قرآن اعم از عقاید، معارف، قصص و داستان، احکام و وظایف، و ایمان به مطالب گسترده آن.احتمال نخست چیزی نیست که آگاهی از آن در گروه نزول وحی بر پیامبر باشد، زیرا اهل کتاب از نبوت و رسالت او آگاه بودند و شخص پیامبر نبوت و رسالت خود را ازنیاکانش شنیده بود و خدا و یکتایی او چیزی نیست که عقل بر آن حاکم نباشدو حنیفان زمان پیامبر بدون اینکه وحی بر آنها نازل شود، همگی موحد بودند، طبعاً مقصود همان قسم دوم است که هیچ انسانی بدون اتکاء به وحی نمی‌تواند از چنین اصول و معارف احکام و وظایف حتی قصص و سرگذشت صحیح پیامبران مطلع گردد و آگاه باشد، و بر آنها ایمان بیاورد.شکی نیست که پیامبر گرامی پیش ازنزول وحی از تفاصیل معارف الهی و سنن تشریعی آگاه نبود و او در سایه وحی الهی از آنها آگاه شد و بر آن ایمان آورد و این غیر از این است که بگوییم که پیامبر از هیچ چیز حتی از ایمان به خدا و یکتایی او آگاه نبود.شما می‌توانید مفاد آیه مورد بحث را هم در مورد «ما کنت تدری ما الکتاب» و هم در مورد «ولا الایمان» به کمک دو آیه دیگر به دست بیاورید.الف: «تلك مِن انباء الغیب نوحیها الیك ما کنت تعلمها انت ولا قومك من قبل هذا فاصبر ان العاقبهٔ للمتقین» (هود – ۴۹).: «این (سرگذشت پیامبران) از خبرهای غیبی است که به تو وحی می‌کنیم تو و نه قوم تو قبلاً ـ از آن آگاه نبودید، بردبار باش، سرانجام از آن پرهیزگاران است.جمله «ما کنت تعلمها» در این آیه معادل جمله «ما کنت تدری ما الکتاب» در آیه مورد بحث است و مقصود از هر دو، آگاهی از تفاصیل مضامین کتاب الهی است.ب: «آمن الرسول بما انزل الیه من ربه و المؤمنون کل آمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله لانفرق بین احد من رسله و قالوا سمعنا و اطعنا غفرانک ربنا والیك المصیر»(بقره /۲۸۵).«پیامبر به آنچه که از پروردگار وی به او نازل شده، ایمان آورد، و همچنین افراد با ایمان همگی به خدا و فرشتگان و کتابها و پیامبران او ایمان آوردند، (می‌گویند) ما میان پیامبران او (از این نظر که همگی از جانب خدا؛ آمده‌اند) فرق نمی‌گذاریم، می‌گویند شنیدیم و اطاعت نمودیم خدایا ما را ببخش و بازگشت به سوی تو است».شکی نیست ایمانی که پیامبر با آن در جمله (آمن الرسول) توصیف شده است، ایمان پس از نزول وحی است، ولی متعلق آن، ایمان به اصل کتاب و یا ایمان به وجود خدا نیست، بلکه متعلق آن ایمان به چیزی است که بر او نازل شده است «بما انزل» و آنچه بر او نازل شده همان اصول و معارف و قصص و سرگذشت و احکام و وظایف است، و یک چنین ایمان، پس از نزول وحی، به پیامبر دست داده است، زیرا ایمان متفرع به علم و آگاهی است، و چون چنین آگاهی بعد از نزول وحی بوده طبعاً ایمان هم پس از آن بوده است.بنابراین متعلق ایمان در جمله «و لا ـ الایمان» با متعلق ایمان در آیه «آمن الرسول» یکی است و آن عبارت است از ایمان «بما انزل الیه من ربه»: «آنچه از خدا بر او نازل شده است»؛ ولی علت اینکه در آیه مورد بحث ایمان نفی شده و در آیه دیگر اثبات شده است این است که در آیه مورد بحث موضوع سخن حال پیامبر پیش از بعثت است و در آیه دیگر موضوع بحث حال او پس از بعثت است.با توجه به این قرائن و توضیحات هر نوع اندیشه ناروا درباره پیامبر (ص) نسبت به قبل از بعثت کاملاً منفی است و بزرگان از مفسران اجمال گفتار ما را در کتابهای خود آورده‌اند شما می‌توانید به مدارک یاد شده در زیر مراجعه فرمایید: [۷] .

سوره یونس، آیه ۱۶

«قل لوشاء الله ماتلوته علیکم ولا ادریکم به فقد لبثت فیکم عمراً من قبله افلا تعقلون»: «بگو اگر خدا می‌خواست من قرآن را بر شما تلاوت نمی‌کردم و از آن آگاهتان نمی‌نمودم من مدتها در میان شما پیش از آن زندگی کرده‌ام، چرا نمی‌اندیشید؟!هدف آیه باتوجه به ما قبل آن کاملاً ـ روشن می‌گردد، در آیه ما قبل دو پیشنهاد از جانب مشرکان مطرح شده و این آیه پاسخ از پیشنهاد نخست آنها است اینک آیه ما قبل:«و اذا تتلی علیهم آیاتنا بینات قال الذین لا یرجون لقائنا انت بقران غیر هذا او بدله قل ما یکون لی ان ابدله من تلقاء نفسی ان اتبع الا ما یوحی الی انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم» (یونس /۱۵).: «هر موقع آیات روشن

پیامبر بر آنها تلاوت می‌شود، کسانی که به لقاء ما (روز رستاخیز) امید ندارند می گویند قرآنی غیر این بیاور، و یا آن را عوض کن؛ بگو من حق ندارم آن را از پیش خود تبدیل کنم، من از آنچه که بر من وحی می‌شود، پیروی می‌نمایم من اگر مخالفت پروردگارم را بکنم از عذاب روز بزرگ می‌ترسم.در این آیه کافران که نبوت و آسمانی بودن کتاب او را منکر بودند دو پیشنهاد به پیامبر کردند.۱- قرآنی جز این (با همان فصاحت و بلاغت) بیاور.۲- برخی از آیات قرآن مربوط به نکوهش بتان را تغییر بده.اتفاقاً پاسخ هر دو پیشنهاد در ضمن هر دو آیه آمده است و ماهیت جوابها مختلف و گوناگون است. در انتقاد از پیشنهاد دوم، سخن از امکان و عدم امکان آن به میان نیامده فقط یادآور می‌شود که من تابع و پیرو وحی الهی هستم و حق دگرگون کردن آن را ندارم و از هر نوع مخالفت ومعصیت و سرپیچی از وحی، می‌ترسم زیرا مخالفت، در روز قیامت کیفر به دنبال دارد: «قل ما یکون لی ان ابدله تلقاء نفسی...».در حالی که در انتقاد از پیشنهاد نخست مسأله ممکن نبودن آن را یادآور می‌شود و می‌فرماید:قرآن ساخته و پرداخته من نیست و مرا یا رای تنظیم و تدوین و انشاء آیات و سور آن نیست که تا یکی را ببرم و دیگری بیاورم هر چه هست از آن خدا است و او همین را در اختیار من نهاده است و به فرمان او آن را بر شما می‌خوانم و آموزش می‌دهم و اگر او نمی‌خواست، نه، می‌خواندم و نه، می‌آموختم.گواه این سخن که قرآن چکیده فکر و اندیشه من نیست این است که سالهای دراز در میان شما بودم و با شما زندگی کرده‌ام و در این مدت، سخنی مشابه آیات و صور آن از من نشنیده‌اید و اگر از من بود لااقل در این مدت سخنی شبیه قرآن از من می‌شنیدید، چرا نمی‌فهمید؟!در نتیجه، این آیه مانند آیه قبلی فقط ناظر به این است که قرآن از جانب خدا است و او به من آموخته است و من تا قبل از نزول وحی از آن آگاه نبودم. و این حقیقتی است که همه مسلمانان بر آن اعتقاد دارند و این مطلب با ایمان و توحید رسول گرامی قبل از بعثت منافاتی ندارد و مسلماً وضع پیامبر پس از نزول وحی با وضع او قبل از نزول آن فرق داشته است، و آن، اطلاع تفصیلی از اصول و احکام و معارف و سنن و قصص و سرگذشتها بوده است.

سوره قصص، آیه ۸۶

«و ما کنت ترجوا ان یلقی الیک الکتاب الا رحمهٔ من ربک فلا تکونن ظهیراً للکافرین: «تو هرگز امید آن نداشتی که کتاب بر تو نازل گردد مگر از طریق رحمت پروردگارت (به پاس این نعمت) پشتیبان کافران مباش».در آغاز آیه، امیدواری پیامبر را بر نزول کتاب بر او نفی می‌کند، ولی در ذیل، استثنایی به صورت «الارحمهٔ من ربک» وارد شده که باید درباره آن دقت کرد و مفهوم آن را به دست آورد و ذیل آیه توان آن را دارد که ثابت کند که رسول گرامی قبل از بعثت به نوعی امید به القاء کتاب بر خود داشت؛ و به عبارت دیگر، از یک نظر فاقد امید بود، ولی از طریق دیگر به نزول آن امید داشت. اینک توضیح جمله.در مورد این استثنا سه احتمال وجود دارد که استوارترین آنها احتمال سوم است۱- لفظ «الا» در جمله «الا رحمهٔ من ربک» به معنی استثنا نیست که از جمله قبل، چیزی را «منها» کند، بلکه به معنی «لکن» است که در مقام استدراک از گفتار قبل به کار می‌رود، و معنی جمله چنین است: تو امید نداشتی که کتاب برتو القاء گردد لیکن با این نومیدی رحمت پروردگار ایجاب کرد که چنین نعمتی شامل تو شود. این نظر از «قراء» که از ادبای زبان عربی است نقل شده است. [۸] .در این فرض چیزی از جمله پیشین استثنا و به اصطلاح «منها» نشده است و جمله قبل به حالت نفی مطلق باقی مانده است و آن اینکه پیامبر هیچ نوع امیدی به نزول کتاب نداشت؛و در حقیقت مفاد آیه مثل این است که فردی به یک نفر کمک مادی کند در مقام توضیح کار خود بگوید من به فلانی بدهکار نبودم، لیکن به خاطر پیوند خویشاوندی به وی کمک کردم.البته یک چنین تفسیر با امکان حمل «الا» بر «استثنا»، نه «استدراک» بر خلاف ظاهر است و در سخنان افراد بلیغ وجود آن کاملاً نادر می‌باشد.۲- لفظ «الا رحمهٔ» به معنی استثنا و خارج کردن چیزی از جمله پیشین است، نه به معنی استدراک، ولی جمله‌ای که «الا رحمهٔ» متوجه آن می‌باشد و از آن استثنا می کند از مفاد آیه استفاده می‌شود و در تقدیر است گویا خدا چنین می‌فرماید: «و ما القی علیک الکتاب بسبب من الاسبباب الارحمهٔ» قرآن به هیچ جهتی بر تو فرود نیامد،

مگر از جهت رحمت حق و این نظریه را زمخشری در کشاف نقل کرده است.ناگفته پیدا است که تقدیر جمله برخلاف قاعده است و تا ضرورتی ایجاب نکند، نباید سراغ آن رفت.۳- لفظ «الا رحمهٔ» استثنا از جمله موجود در خود آیه است. و معنی آیه این است: تو امیدی به نزول قرآن برخود نداشتی، مگر از یک طریق و آن اینکه رحمت و کرم حق شامل حال تو گردد و چنین افتخاری نصیب حال تو شود.و به دیگر سخن، امید به نزول قرآن به دو صورت متصور بود:الف: پیامبر از طریق مجاری عادی به نزول آن بر خود امیدوار شود، که آیه وجود چنین امید را نفی می‌کند زیرا هیچ نوع جریان عادی بر نزول آن گواهی نمی‌داد.ب: فضل و کرم خدا شامل حال پاک‌ترین بنده او شود و او را با چنین نعمت بپوشاند، امید از این طریق منفی نبود و پیامبر مطمئن بود که روزی رحمت حق شامل او می‌گردد و کتاب هدایت را در اختیار او می‌گذارد.تفسیر سوم، کاملاً با ظاهر آیه تطبیق می‌کند و با آنچه که از زندگانی پیامبر قبل از بعثت آگاهی داریم سازگار می‌باشد و در میان مفسران، فخررازی به صورت روشن این نظر را بیان کرده و از سخنان مرحوم علامه طباطبائی [۹] نیز به گونه‌ای استفاده می‌شود.گروه پیشداوران بدون دقت در مفاد این آیات، آنها را دستاویز خود قرار داده‌اند.

پاورقی

[۱] نهج البلاغه عبده خطبه ۱۸۷.

[۲] لسان العرب ج ۱۱، ص ۳۹۲، بحارالانوار ج ۱۶، ص ۱۳۷.

[۳] بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۴۲.

[۴] عیون الاثر، ج ۱، ص ۱۰۳.

[۵] البته مقصود «وحی تشریعی» است که مایه‌های نبوت را تشکیل می‌دهد نه هر وحی، و ما تفصیل آن را در کتاب «مفاهیم القرآن»، ج ۳، ص ۲۴۴ - ۲۵۹ آورده‌ایم.

[۶] و به اصطلاح، روح القدس مُوحی است نه موحا و برخی از روایاتی که روح را به «روح القدس» تفسیر کرده‌اند باید به نوعی توجیه شوند.

[۷] تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۸۸ -.۸۹ مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۷، تفسیر رازی، ج ۲۷، ص ۱۹۰، روح البیان، ج ۸، ص ۳۴۷ روح المعانی، ج ۲۵، ص ۵۸ المیزان، ج ۱۸، ص ۸۰.

[۸] مجمع البیان، ج ۴، ص ۲۶۹ و تفسیر رازی، ج ۶، ص ۴۹۸ در این فرض مفاد جمله چنین است «ولیکن رحمهٔ من ربک القی الیک (یا) لکن ربک رحمتک و انعم به علیک».

[۹] تفسیر فخر رازی، ج ۶، ص ۴۸۶، و المیزان، ج ۱، ص ۹۱.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».